

دورنمای جهان پس از شکست استراتژی تهاجمی امریکا در آسیا

(افغانستان، شرق میانه و ...)

انتخابات 8 نوامبر 2016 امریکا بیش از همه شکست پالیسی تهاجمی به آسیا و تیوری توطئه دستگاہ فرسوده حاکم این کشور را برملا کرده است. نشانه های بارز این شکست در شرق میانه، جنوب آسیا، آسیای میانه و شرق دور سالهاست که در عرصه های سیاسی، نظامی و اقتصادی نمایان شده است؛ اما دستگاہ مکار و پوسیده امریکا با استفاده از تیوری توطئه آن را همواره مخشوش کرده و در چشم مردم امریکا و جهان خاک زده است. کساد عمیق اقتصادی امریکا یکی از نشانه های این پالیسی تهاجمی ویرانگرانه بود. انتخابات اخیر به طور آشکار بیشتر مردم امریکا را بر ضد دستگاہ فرسوده حاکم و پالیسی تهاجمی شکست خورده آن عملاً شورانید. در این جا با نگاهی فشرده به گذشته، دورنمای آینده جهان را به طور بسیار فشرده به تصویر می کشم.

جنگ دوم جهانی به مثابه انفجار خونین و آتشین تضادهای درونی دول غربی و گسترش آن در اروپا و آسیا، جهان دوقطبی را شکل و شیرازه بخشید. ایالات متحده امریکا و اتحاد جماهیر شوروی در رأس جهان دوقطبی قرار گرفتند. انقلاب چین، استقلال هند، برآمد ساماروغوار پاکستان و تحولاتی در شرق میانه، جنوب آسیا، شرق دور و کشورهای فروپاشیده اروپایی به میان آمد. نقشه جدید جهان خاصه مناطق آسیایی در جهان دوقطبی تثبیت و تطبیق گردید. سیطره مالی، سیاسی و نظامی امریکا در جهان گسترش یافت. بازسازی اروپا با نقشه امریکا عملی شد. پیمان ناتو با اشتراک دول اروپایی و امریکا در مقابله با پکت ورشو (شوروی و کشورهای متحد آن) فعال گردید. نظام سرمایه داری با شعار دیموکراسی و آزادی های مدنی در تقابل با جهان غیر سرمایه داری (سوسیالیزم) صف آرایی کرد. سازمان ملل به همکاری امریکا، شوروی، بریتانیا، فرانسه و چین پا به عرصه حیات نهاد. منشور آن در 24 اکتبر 1945 میلادی به امضای 50 کشور رسید و پنج کشور نامبرده در شورای امنیت حق ویتو یافتند. اروپا دوباره متحد شد. نخست بازار مشترک اروپا در سال 1352 و سپس اتحادیه اروپا در سال 1991 شکل گرفت.

تقابل اعضای پیمان ناتو و پیمان ورشو بعد از جنگ دوم جهانی، در گستره درازدامن جنگ سرد، زمینه مبارزات داغ ایدئولوژیک را به میان آورد. جدایی پاکستان از هندوستان در راستای دامن زدن به مبارزات بنیادگرایانه اسلامی در مقابل شوروی و جهان غیر سرمایه داری صورت گرفت. مدارس دیوبند، الازهر، قم و نجف و غیره بازسازی و فعال گردید. نطفه های جریان اخوان المسلمین در مصر و شرق میانه گذاشته شد. پس از تهاجم نظامی شوروی به افغانستان بنیادگرایی و افراطگرایی اسلامی در زیر نام «جهاد با کمونیسم» از سوی اعضای پیمان ناتو به سرکردگی امریکا به شکل بسیار گسترده حمایت مالی، سیاسی و تسلیحاتی گردید. پاکستان به مرکز تربیه، آموزش و تجهیز افراطیون مذهبی و تروریزم تبدیل شد. احزاب افراطی و بنیادگرای اسلامی در طیف های بسیار متنوع تقویه و تمویل شدند. تعداد مدارس افراطی مذهبی در پاکستان از مرز ده و دوازده هزار گذشت. استراتژی سنتی پاکستان و عربستان سعودی برای آموزش و تجهیز افراطیون مذهبی و گسیل آنان در جنگ افغانستان مورد حمایت سیاسی، مالی و تسلیحاتی اعضای پیمان ناتو به سرکردگی امریکا قرار گرفت. کشورهای عرب خلیج فارس از این استراتژی جنگ افروزانة افراطی و ویرانگر دفاع کردند.

در ایران شاه سقوط کرد. از شور و احساسات مردمی ضد رژیم سلطنتی برای شیرازه بندی و تشکیل نظام اسلامی تندروانه و مخالف با جریانات ملی، دیموکراتیک و آزادی های مدنی استفاده شد. نطفه های دیموکراسی و آزاد اندیشی در آتش استبداد تند مذهبی پاک سوزید. ایران و پاکستان به پشتگاه جنگ افغانستان برضد شوروی تبدیل شدند. در منطقه یک نوع هم آهنگی و اتحاد در بین کشورهای حامی تندروی و افراطگرایی مذهبی شکل گرفت. در بستر جنگ افغانستان جریان های تندرو مرتبط و هم آهنگ با اخوان المسلمین گسترش داده شد و نطفه های افراطیت خشن، خونبار و ویرانگر مذهبی (القاعده، طالب، داعش و غیره) بسته گردید و پایگاه های ایدئولوژیک، سیاسی و نظامی آن ها در

پاکستان جا به جا شد. شاه‌رگ های این حرکات و جریان‌های افراطی و جنگ افروز با استراتژی ناتو به سرکردگی امریکا پیوند تنگاتنگ پیدا کرد و مغز استخبارات ناتو با همکاری رژیم پاکستان، عربستان سعودی و کشورهای عرب خلیج فارس این حجم متنوع و بزرگ افراطگرایی مذهبی را در راستای منافع سیاسی، نظامی و اقتصادی خود در منطقه و جهان سمت و سو دادند که ما اوج آن را در بستر تیوری توطئه بعد از سقوط اتحاد جماهیر شوروی دیده می‌توانیم.

حجم فشارهای رنگارنگ استخباراتی، سیاسی، اقتصادی، نظامی و ایدئولوژیکی جهان غرب به رهبری امریکا بر شوروی سابق از یک طرف و درگیری روس‌ها در جنگ افغانستان از جانب دیگر ضعف و نواقص درونی نظام شوروی را تشدید کرد. اجرای طرح خام میخایل گرباچف نظام مزبور را از درون متلاشی ساخت. پس از خروج قوای شوروی از افغانستان (1989 میلادی) و به دنبال آن فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی خلیج فارس و قدرتی عظیم در آسیا خاصه در حوزه امنیتی شوروی پدید آمد. این اوضاع اعضای پیمان ناتو به سرکردگی امریکا را به طمع خام انداخت. آنان با یک استراتژی تهاجمی ناپخته به طور عجولانه تلاش کردند تا خلیج پدید آمده را با یورش نظامی و تهاجم ایدئولوژیکی افراطی مذهبی در شرق میانه، جنوب آسیا و آسیای مرکزی پر کنند.

استراتژی تهاجمی ناتو به رهبری امریکا و بریتانیا با استراتژی سنتی و فرتوت پاکستان و عربستان سعودی مبنی بر تحکیم و گسترش افراطیت در منطقه، گسیل افراطیون و تروریستان به افغانستان، شرق میانه، کشمیر و آسیای میانه از همان اول هم‌آهنگی و اتحاد همه جانبه داشت. احزاب افراطی و تندرو مذهبی در افغانستان نمادی از آن اشتراک استراتژیکی بین دو استراتژی و پالیسی‌های متذکره بودند. گسیل طالبان به افغانستان بر مبنای استراتژی سنتی پاکستان و عربستان سعودی در هم‌آهنگی و اشتراک با استراتژی تهاجمی ناتو به رهبری امریکا تحقق یافت و امارت استبدادی و مخرب طالبان بر مردم مظلوم و جنگزده افغانستان به زور تحمیل شد.

در حادثه مرموز یازدهم سپتامبر 2001 میلادی افراطیون سعودی نقش اساسی و کلیدی داشتند. امسال (2016) سنای امریکا مجبور شد برای قربانیان امریکایی یازدهم سپتامبر قانوناً اجازه بدهد تا علیه عربستان سعودی ادعای غرامت کنند. این به مفهوم تأیید نقش عربستان در آن حادثه توطئه آمیز و مرموز است که یکی از ابعاد تیوری توطئه را بر ملا می‌سازد. با استناد به حادثه یازدهم سپتامبر 2001 میلادی، زیر نام مبارزه با القاعده تهاجم نظامی ناتو به رهبری امریکا به افغانستان آغاز شد؛ امارت استبدادی و ظالمانه طالبان که با حمایت مشترک پالیسی پاکستان و ناتو به رهبری امریکا و بریتانیا در افغانستان سرکار آمده بود باز بر اساس همین اشتراک استراتژیکی سقوط کرد. دور جدیدی از جنگ و بحران به رهبری مستقیم آی اس آی پاکستان توسط افراطیون (در زیر نام طالب) در افغانستان شروع گردید.

در سال 2003 میلادی به بهانه تخریب سلاح‌های شیمیایی عراق امریکا و بریتانیا به عراق تجاوز نظامی کردند. رژیم صدام حسین سقوط داده شد. جنگ داخلی در عراق اوج گرفت. در سال 2006 میلادی افراطیون خطرناک و خونخوار دولت اسلامی (داعش) در عراق تبارز کردند. بعد از تصرف موصل در ژوئن 2014 بسی مشهور و نیرومند گردیدند. ظهور داعش با طرح توطئه آمیز گسترش افراطیت در شرق میانه، جنوب آسیا و آسیای میانه ارتباط مستقیم داشت. در پشت آن استخبارات ناتو به رهبری امریکا، عربستان سعودی، ترکیه و آی اس آی پاکستان ایستاده بودند. در 2011 میلادی توطئه جنگ لیبی و سوریه به میان آمد. رژیم حسنی مبارک در مصر سقوط کرد و اخوان المسلمین بر اریکه قدرت تکیه زد؛ سپس کودتای نظامی در مصر پیروز شد و گلیم اخوان المسلمین حامی اردوغان نخست وزیر ترکیه را برچید.

شرق میانه خاصه عراق، سوریه، لیبی و یمن میدان تاخت و تاز افراطیون مذهبی رنگارنگ بر محور ایدئولوژیکی اخوان المسلمین، القاعده و وهابیان سلفی سعودی گردید. داعش به کمک مستقیم سعودی، ترکیه و استخبارات ناتو به رهبری امریکا تبارز کرد. عراق و سوریه را به آتش و خون کشید. آثار فرهنگ و تمدن را تخریب کرد. ماجرای خونین و سوگنامه جنگ ویرانگر افغانستان توسط افراطیون مذهبی در شرق میانه تکرار شد. این نمودی دیگر از استراتژی تهاجمی ناتو به رهبری امریکا، تیوری توطئه و «بهار عربی» بود که تا هنوز دنباله این مار زخمی و در حال جان کندن در منطقه به سختی سینه خز می‌کند. در مارچ 2015 میلادی هجوم عربستان سعودی به یمن آغاز شد

که تاکنون ادامه دارد. در 15 ژوئیه 2016 میلادی کودتای نظامی در ترکیه شکست خورد و بعد از آن ده ها هزار نفر دستگیر و زندانی شدند؛ این بهانه یی شد برای استبداد و دیکتاتوری متروک پان ترکیزم اردوغان. روابط تیره ترکیه و روسیه دوباره گرم گردید. ظهور امریکا به عنوان ابرقدرت دنیا پس از جنگ دوم جهانی و پیش روی عجولانه و شتابزده قوای ناتو به رهبری امریکا بعد از سقوط اتحاد جماهیر شوروی در بستر پرتلاطم فوق اتفاق افتاد و عقب نشینی اجباری آن پس از شکست استراتژی تهاجمی نامبرده و پالیسی ناموفق در بستری بحرانی و پرتشنج جهانی و منطقوی صورت خواهد گرفت.

پس منظر شکست استراتژی تهاجمی ناتو به رهبری امریکا: ماشین خشک و خشن استراتژی تهاجمی ناتو به رهبری امریکا از همان روزهای نخستین تخریب، ناامنی، رعب و وحشت، جنگ داخلی و بحران را در کشورهای زیر اشغال و تحت تهاجم دامن می زد. به طور مثال در افغانستان چند دهه است که جنگ به شدت ادامه دارد. از سال 2001 میلادی که یورش و حضور نظامی قوای ناتو در افغانستان شروع شد تا کنون جنگ و بحران حفظ شده است. طالبان با نقشه مشترک آی اس آی پاکستان و استخبارات امریکا در افغانستان جا به جا گردیده اند. داعش را در سال های اخیر جهت توسعه جنگ به آسیای میانه و حوزه امنیتی روسیه به طالبان افزوده اند.

در عراق پس از تجاوز نظامی امریکا و بریتانیا و سرنگونی رژیم صدام حسین نطفه های جنگ داخلی، بحران و ناامنی نهاده شد. داعش تبارز کرد؛ تمویل، مسلح و تجهیز شد. جنگ لیبی و سوریه طراحی گردید. افراطیون در زیر نام داعش، جبهه نصرت و غیره به جنگ، تخریب و کشتار دست یازیدند؛ سوریه را عملاً به گورستان مردم مظلوم و بیگناه تبدیل کردند. عربستان سعودی، ترکیه و استخبارات ناتو به رهبری امریکا به حمایت از افراطیون کمر بستند. جنگ قدرت و رقابت خونین ناتو، عربستان سعودی و ترکیه با روسیه و ایران در سوریه به اوج خود رسید. سوریه به مانند افغانستان به میدان جنگ قدرت های خرد و بزرگ منطقه و جهان تبدیل شد.

بر مبنای برآورد سازمان ملل متحد استراتژی تهاجمی ناتو به رهبری امریکا در شرق میانه زیر نام به اصطلاح «بهار عربی» بیش از 614 میلیارد دالر در بین سالهای 2011 و 2015 میلادی به شرق میانه خسارت وارد کرده است. هرگاه تلفات و خسارت های انسانی، اجتماعی و فرهنگی را به آن بیفزاییم به راستی غیرقابل سنجش و شمارش می شود. میلیون ها نفر کشته و زخمی شدند. میلیون ها انسان بی خانمان، مهاجر و بی سرنوشته گردیدند. بحران اقتصادی، فاجعه انسانی، فقر مدهش، فساد، جنایت و بیکاری به اوج خود رسید. این بود حاصل به اصطلاح «بهار عربی» که استراتژی تهاجمی ناتو به رهبری مستقیم ایالات متحده امریکا به جامعه بشری به میراث گذاشت.

عربستان سعودی متحد امریکا در 25 مارچ 2015 میلادی به یمن حمله کرد؛ اما با کشتارهای خونین هیچ موفقیتی به دست نیاورد. روابط روسیه و ترکیه در پی سرنگونی طیاره جنگی روسیه تیره شد. روسیه با انتقال دستگاه دفاع هوایی به سوریه آماده جنگ گردید؛ اما کشورهای عضو ناتو به رهبری امریکا از ترکیه حمایت نکردند. ترکیه تنها ماند و به انزوا کشیده شد. در 15 ژوئن 2016 میلادی کودتای نظامی در ترکیه با توافق اکثریت احزاب شکست خورد. اردوغان با استفاده از آن طرح استبداد و دیکتاتوری خود را روی دست گرفت. گفته می شود که در پشت کودتا دست های استخبارات کلان بوده است. کودتا اردوغان را به روسیه دوباره نزدیک کرد.

به این ترتیب به روشنی دیده می شود که استراتژی تهاجمی ناتو به رهبری امریکا در اتحاد و هم آهنگی با استراتژی سنتی و فرتوت پاکستان و عربستان سعودی در افغانستان، عراق، سوریه و به طور کلی در شرق میانه، جنوب آسیا و آسیای میانه شکست خورده است. مردم ماهیت مخربانه و جنگ افروزانه آن را درک کرده اند. در بین اعضای ناتو و متحدین منطقوی آنان اختلاف به وجود آمده است. امریکا نخست به رکود مزمن اقتصادی و بعد به بحران سیاسی و نارضایتی مردمی رو به رو شده است. اعتماد کشورهای اروپایی به استراتژی ناتو به رهبری امریکا روز به روز کاهش می یابد. انگلستان از اتحادیه اروپا در همه پرسى 23 ژوئن 2016 خارج شد. پیوند افراطیون با عربستان سعودی، پاکستان، ترکیه و استخبارات ناتو به رهبری امریکا نه تنها برای مردم آسیا؛ بلکه برای مردم اروپا و امریکا نیز روشن و آشکار گردیده است. حتی دونالد ترامپ رئیس جمهور منتخب جدید امریکا برای کسب آرای مردم، از آن رابطه مرموز و تئوری توطئه در جریان مبارزات انتخاباتی اش پرده برداشت؛ اوباما رئیس جمهور کنونی امریکا را به طور مستقیم مؤسس داعش خطاب کرد و سیستم فاسد و پوسیده دولتی امریکا را به باد انتقاد گرفت.

در جریان درازدامن تطبیق، تزلزل و شکست استراتژی و پالیسی تهاجمی متذکره قطب‌های جدید چین، روسیه، هند و کشورهای رده دوم متحد آنان با به عرصه قدرت نهادند. روسیه دوباره احیای مجدد شد و به قدرت نظامی و تسلیحاتی جهانی مبدل گردید. چین در رده دوم قدرت اقتصادی جهان صعود کرد و در کشورهای آسیای میانه، روسیه، پاکستان و غیره سرمایه‌گذاری‌های کلان انجام داد. هند قدرت دیگر منطقوی شده است. اتحادیه‌های منطقوی در آسیا به جود آمد. سازمان شایینکای قطب‌های جدید آسیایی و متحدان آن را گردهم آورد. اتحاد کشورهای مشترک المنافع در آسیای مرکزی و روسیه شکل گرفت. پروژهای بزرگ اقتصادی و انرژی در منطقه طرح و روی دست گرفته شده است. راه ابریشم دوباره در آسیا احیا می‌گردد. این مجموعه رخدادهای بزرگ و استراتژیک اصل اساسی و ضرورت مبرم تعادل قطبین را در منطقه و جهان عملاً مطرح ساخته است و نیاز بنیادین و استراتژیک به امنیت و ثبات دارد. امریکا هرچند از پذیرش آن خودداری می‌ورزد و کشورهای اروپایی عضو ناتو را نیز تشویق به عدم قبول آن می‌کند؛ لیکن تحولات جهانی و منطقوی یکی پی دیگری ظهور کرده و در عمل تطبیق می‌شوند. این جریان‌های بس گسترده و همه جانبه ثبات و امنیت منطقوی را در آینده به دنبال دارند.

خشم و ناراضی‌ترین شهروندان امریکا از دستگاه سیاسی دولت و سیستم حاکم در جریان انتخابات: شکست استراتژی تهاجمی ناتو به رهبری مستقیم امریکا در آسیا- تزلزل، پوسیدگی و فساد در دستگاه دولتی و سیستم سیاسی امریکا را در جریان انتخابات هشتم نوامبر 2016 میلادی به طور واضح و آشکار متبازر ساخت. اعتماد مردم به سیاست‌های فربیکارانه و دسیسه‌مندانه کاخ‌نشینان بسی کاهش یافته است. فشارهای بیرونی درزهای درونی سیستم را افزونی بخشیده و جامعه امریکا را پراکنده و منقسم کرده است.

ظهور دونالد ترامپ به عنوان سنبل و سخنگوی تیپ‌های متنوع مردم ناراضی امریکا از دستگاه فرسوده، فاسد و متزلزل دولتی و کاخ‌نشینان جدا از مردم و رد و بدل فحش‌های رکیک، اتهامات، توهین‌ها، تهدیدها و افشاگری‌های خیانتبار در جریان مبارزات انتخاباتی ترامپ و هیلاری کلینتون، به معنای زوال و ضعف تفکر، ژرف اندیشی، آینده‌نگری و اخلاقی در دستگاه سیاسی و قدرتی امپراتوری انحصاری امریکا است. مثل این که دوره رشد، گسترش و تبارز اندیشوران، فیلسوفان و رهبران آگاه، دلسوز و صداقت‌کار دیر زمانی است که به پایان رسیده است. کاخ سفید در حقیقت در بین حلقات مافیایی قدرت، شرکت‌های زنجیره بی‌مالی و شبکه‌های نظامی و استخباراتی دست به دست می‌شود. این بار دونالد ترامپ با چم و چال و دروغ و نیرنگ با استفاده از احساسات مردم ناراضی و شعارهای نژادپرستانه، شونیستی و ناسیونالیزم سفید پوستی خود را به کاخ سفید رسانید.

دستگاه فاسد و رباطیک دولتی با استفاده از سازمان‌های عریض و طویل استخباراتی، رسانه‌ی، امنیتی و پولیسی شهروندان چشم و گوش بسته محصور در حصار سیستم رسمی را استثمار و استثمار می‌کند تا جایی که قدرت اندیشیدن مستقلانه، درک سالم و قضاوت معقول را از آنان سلب کرده است. به هر حال تکیه زدن ترامپ بر اریکه قدرت کاخ سفید پس از اعتراف به شکست استراتژی تهاجمی و پالیسی ناموفق دولت اوباما ممکن پیامدهای آتی را به دنبال داشته باشد:

- تمرکز دولت امریکا به مسایل داخلی؛ در نتیجه کاهش حضور نظامی و تهاجمی ناتو به رهبری امریکا در آسیا.
- تضعیف پیمان ناتو در جهان خاصه در مناطق بحرانی شرق میانه، آسیای مرکزی و جنوب آسیا.
- تضعیف پالیسی تجارت آزاد جهانی (زیر نام جهانی شدن).
- کم رنگ شدن روابط نظامی و سیاسی امریکا و کشورهای اروپایی.
- افتادن بار فشار مهاجرین جنگ‌های تحمیلی از شرق میانه بر دوش کشورهای اروپایی خاصه جرمنی.
- باقی ماندن بقایای زباله‌های اتمی تروریسم و افراط‌گرایی مذهبی در کشورهای اروپایی و آسیایی.
- سستی اتحاد امریکا و جاپان و کاهش حضور امریکا در کره جنوبی و شاید کشورهای شرق دور.

- کاهش حضور و توجه امنیتی و اقتصادی امریکا در استرالیا که به پر رنگ شدن نقش سنتی بریتانیا و افزایش حضور اقتصادی پرسابقه چین منجر خواهد شد.
- تقویت تعادل قطبین به مثابه ضرورت جهانی و منطقوی با شرکت ممکن امریکا، اروپا، چین، روسیه و هند و همکاری متحدان هریک در راستای ثبات جهانی و منطقوی.
- برگشت احتمالی نوعی امنیت و ثبات در مناطق آشوب زده سوریه، عراق، لیبی، افغانستان، یمن و غیره در زیر چتر تعادل و همکاری قطبین در آینده ممکن.
- رو به زوال رفتن افراطگرایی مذهبی در خاورمیانه در صورت کاهش حمایت دولت جدید امریکا از عربستان سعودی و قطع منابع مالی و حمایت نظامی و تسلیحاتی از افراطیون.
- افزایش امنیت و ثبات در ساحات امنیتی روسیه و آسیای میانه و کاهش توجه امریکا به اوضاع اکراین و تضعیف تقابل اکراین با روسیه.
- تحکیم بیشتر شکست استراتژی سنتی، جنگ افروزانه و افراط پرورانه مشترک پاکستان و عربستان سعودی که طی چند دهه اخیر با حمایت استخباراتی، مالی و تسلیحاتی ناتو به رهبری امریکا شکل گرفته و تا امروز از جنگ، ناامنی، رعب و وحشت و کشتار افراطیون طالب در افغانستان و بحران همه جانبه ویرانگر حمایت مستقیم می‌کند. البته اگر دولت جدید امریکا حمایت از پاکستان را کاهش دهد.
- اگر دولت جدید امریکا ضرورت تعادل قطبین را درک و همکاری با روسیه را روی دست گیرد، پروژه انتقال و جابه جایی داعش و طالبان به شمال افغانستان جهت توسعه نامنی در روسیه و کشورهای آسیای میانه عملاً ضرورت خود را از دست می‌دهد. شاید افغانستان در زیر چتر تعادل و همکاری قطبین به سوی ثبات و امنیت پیش برود.

رسول پویان
2016/11/10